پنجره شکسته

پنجره بسته بود ؛مدتها بود که بسته مانده بود و حالا دیگر چفت زنگ زده اش دست های مادر را می طلبید مادر هر بار شیشه های پنجره را چنان با پارچه نمدار برق می انداخت که حبیب می توانست حتی شته روی برگهای درخت سیب را هم به روشنی ببیند ؛آن گونه که او حتی از یاد می برد از مادر بخواهد پنجره را باز کند .

وقتی چند روز می گذشت و مادر به سراغ پنجره نمی آمد غباری خاکستری مانند کینه ای قدیمی روی شیشه ها رسوب می کرد . آن گاه حبیب با خود می گفت :

باید یادم بماند پیش از آن که مادر ، دستمال به شیشه ها بکشد از او بخواهم پنجره را باز کند . انگار دیگر نمی توانم سیبهای درخت را ببینم . انگار برگ ها خاکستری شده اند ؛ شاید هم واقعا خاکستری شده اند . حالا مادر به سراغ پنجره آمده بود . سودابه هم پشت سرش وارد اتاق شد . او دامن مادر را چسبیده بود و سماجت می کرد : (چرا مرا نمی برید شهر بازی ؟من هم معدلم بیست شده و...بابا که هر شب دیر میاد . همه بچه ها رفته اند شهر بازی .... یا الله من هم می خواهم بروم ...) مادر کلافه شده و فراموش کرده بود برای چه کاری به اتاق آمده است .چند لحظه ایستاد و به اطرافش نگاهی انداخت .دستمال را مرتب تا می زد.حبیب نگاهش را از پنجره برداشت و متوجه بهانه گیریهای سودابه بود . دخترک یکریز نق می زد . بغض کرده بود وبدون اشک گریه میکرد . حبیب نیم خیز شد :

-مادر دنبال چیزی می گردی ؟

- این بچه که برای آدم حواس نمی گذاره،هر چه فکر می کنم برای چه آمده ام یادم نمی یاد .

حبیب این بار از سودابه پرسید :

-چی می خوای سودابه جان ؟به داداش بگو چی می خواهی ...گریه نکن قشنگ حرف بزن . بگو چی می خواهی تا من بهت بدم .

سودابه اعتنا نکرد .

مادر ،بی نتیجه دور خودش می چرخید . اگر تا شب هم آن جا می ایستاد نمی توانست به یاد بیاورد که برای چه کاری به اتاق حبیب آمده است . دست آخر برای این که کاری کرده باشد ،آئینه روی طاقچه را پاک کرد و در حالی که سعی داشت دامنش را از چنگ سودابه رها کند ،از اتاق بیرون رفت . حبیب به یاد آورد که باید به مادر می گفت پنجره را کمی باز کند تا شاید او بتواند بوی سیب را از همان جا حس کند . مادر را صدا زد . اما همصدا با او فریاد خشماگین مادر را شنید و پس از آن گریه بلند سودابه را که حتما تا مدتها ادامه می یافت . یک بار دیگر مادر را صدا زد . مادر به اتاق آمد :

- این دختر ، پاک اعصابم را خرد کرده ،یک ریز نق می زند .

-چی می گوید؟

-هیچی می گوید من را ببر گردش. هر چی بهش می گویم من که نمی توانم داداشت را تنها بگذارم و دنبال تو راه بیافتم ، مگر به گوشش می رود با من چه کار داشتی ننه ؟

-اگه می شه این پنجره را کمی باز کن .مادر خندید انگار گمشده ای را یافته بود :

- ای وای ! گفتم برای یک کاری به اتاق آمده بودم ! بیرون رفت؛ خیلی زود با دستمال برگشت و مشغول پاک کردن شیشه شد .

-مادر نمی خواد شیشه را پاک کنی پنجره را باز کن می خواهم سیب های درخت توی حیاط را بو کنم .

- وا ؟ ! چه حرفا می زنی ننه . سیب هم مگر از این فاصله بو کردنی است ؟ ! می ترسم پنجره را باز کنم بچایی. با این حال و روزی که تو داری اصلا خوب نیست . شیشه ها را خوب تمیز می کنم ،جوری که پنجره انگار شیشه نداره.

- اما مادر .من می خواهم پنجره را باز کنی . در غیر این صورت خودم باز می کنم .

پیش از آن مادر اتاق را ترک کند،حبیب با لحنی آمیخته با رنجش و آزردگی از او خواست :

-پس چرخم را بیاور تا کنار پنجره بنشینم و باغچه را خوب تماشا کنم .

صدای سودابه قطع شده و سکوت خانه را پر کرده بود . هر چند وقت یک بار صدای گنجشکها بود که یخ سکوت را می شکست . مادر بشقاب سیب را روی پای حبیب گذاشت و جلوی چرخ او زانو زد . یک سیب برداشت و پوست کند حبیب با رضایت دهانش را باز می کرد و تکه های سیب را که مادر در دهانش می گذاشت ، آرام می جوید :

-دیگر میل ندارم مادر قاچ نکن .

-وا ،الان گفتی هوس سیب کردی

-گفتم دلم می خواهد سیبهای درخت را بو کنم

- چه حرف ها بو کردن که خاصیت نداره ننه بخور بگذار تنت قوت بگیرد.

حبیب چشمش به سودابه افتاد که توی حیاط در پی پرنده ای کوچک و ناتوان از پرواز می دوید . انگار بچه گنجشک بود . چند گنجشک دیگر روی درخت سیب قشقرقی به پا کرده بودند . یکی از آنها مرتب به چنگ آورده بود . دخترک در یک لحظه حیوان رابه وسط حوض پرتاب کرد و همراه با بال و پر زدن آن هیاهویی شیطنت آمیز برپا کرد . پس از مدتی گنجشک خفه شد. سودابه پاهای حیوان را گرفت و پیروزمندانه

آن را به حبیب نشان داد . آن گاه با دستهای کوچولویش خاک نمدار باغچه را کناری زدو لاشه حیوان را زیر درخت سیب دفن کرد .پس از مدتی گنجشکهایی که بالای درخت سیب بودند ،پر کشیدن و رفتند . سودابه هم به اتاق آمد . حبیب نمی توانست خشمش را پنهان کند :

- چرا این کار را کردی ؟

بالای سر سودابه می چرخید . سودابه هم دست از سر بچه گنجشک بر نمی داشت . تا این که حیوان توی پاشویه افتاد . حبیب فریاد زد :

-چه کارش داری سودابه ؟ ولش کن حیوان را ،گناه داره

مادر نگاهی به حیاط انداخت و یک قاچ دیگر از سیب را برید :

-ولش کن ننه جون بذار سرش گرم بشه . تازه دست از سرم برداشته و گردش یادش رفته چه کارش داری ؟

و حالا سودابه با تقلای زیاد گنجشک بال شکسته را متوجه آن نشده بود . تا بعد از ظهر آن روز به حرکات ملایم نیلوفر نگاه می کرد که با آواز نسیم به این سو و آن سو می چرخید ؛ حتی یادش رفته بود که مادر چه غذایی درست کرده بود . تنها هنگام خوردن غذا برای هر قاشقی که مادر به دهانش می گذاشت مجبور می شد چند لحظه چشم از نیلوفر بردارد . مادر برای انجام کاری بیرون رفته بود . سودابه در حیاط می دوید و بازی می کرد که ناگهان از دیدن شاخه گل نیلوفر یکه خورد .

او هم تعجب می کرد که چرا تا بحال متوجه آن نشده است.سربرگرداند و حبیب را دید که کنار پنجره نشسته و چشمهایش خیس از اشک است .صورت مات و کدر حبیب رنگ عوض می کرد . نگاه او هم تغییر کرده بود .سودابه ترسید دلش می خواست به اتاق بدود ؛روی پاهای برادرش بیفتد و بگوید :

-غلط کردم داداش دیگه از این کارها نمی کنم . من هیچ جا نمی خوام بروم . اصلا شهر بازی را دوست ندارم من تورا دوست دارم ...

اما هنوز بلند نشده بود که صدای خرد شدن شیشه پنجره را شنید . سودابه جیغ کشید پیشانی حبیب بریده بود و باریکه ای خون از کنار چشمش به پایین می خزید و لا بلای ریش سیاهش گم می شد .

هراسان به اتاق حبیب دوید حبیب سرش را پایین آورده بود و از محل شکستگی شیشه هوای بیرون را حریصانه می بلعید .نسیم نیلوفری با بوی خون آمیخته بود . سودابه به حبیب زل زده و گیج و منگ بود .

-دیدی بالاخره پنجره را شکستم حالا دیگه سرما نمی خورم دیگه می توانیم با هم به گردش برویم ...چرا ایستادی من را نگاه می کنی ؟خیلی وقت پیش باید این کار را می کردم اما حالا هم دیر نشده برو یک دستمال بیاور و پیشانی ام را پاک کن .می خواهیم برویم بیرون برویم گردش ...

سودابه با چشمهایی خیس از اشک بیرون دوید و با کمی پنبه برگشت .

خون را از سر و صورت حبیب پاک کرد .بعد خندید در را باز کرد و به هر زحمتی بود چرخ را هل داد و به حیاط برد . کنار باغچه که رسیدند سودابه نگاهی به نیلوفر کرد :

-داداش ؛نیلوفر هم تنهاست . اجازه می دهی آن را هم با خودمان ببریم ؟

-چرا که نه همه با هم می رویم .همه را می بریم به گردش .همه را می بریم به صحرا...

مادر در حیاط را باز کرد . چشمش که به آنها افتاد زد توی سرش :

-وا خدا مرگم بده ... چرا آمدی بیرون حبیب ؟اگه سرما بخوری چه خاکی به سرم کنم ...

حبیب نگاهی به سودابه کرد .

هر دو خندیدند .

از کنارمادرکه مات ومتحیر آن ها را نگاه می کرد گذشتند و به کوچه رفتند به سر کوچه که رسیدند مادر به دنبالشان دوید :

-صبر کنید صبرکنید اقلا بگذارید من هم بیایم .

-حالا دیگر پدر و مادر راحت شدند .

مادر بلند شد و یک قاچ سیب به سودابه داد. حبیب کنار پنجره روی چرخ نشسته و مادر پس از پاک کردم شیشه بیرون رفته بود . خورشید هنوز وسط حیاط بود و حبیب مثل هر روز چشم به باغچه و درخت سیب داشت . سودابه ازآن روز که بچه گنجشک بال شکسته را پای درخت سیب خاک کرده بود ،دیگر به اتاق حبیب نیامده بود ،اما از توی حیاط می دید که حبیب هنوز نگاهش به باغچه است و روز به روز تکیده تر و رنگ پریده تر می شود . ترسیده بود اما نمی دانست چه کار باید بکند . دلش می خواست از برادرش عذر خواهی کند اما نمی دانست چگونه؟

پس از مدتی یک شاخه گل نیلوفر پای درخت سیب رویید . حبیب تعجب می کرد که چطور تا به حال

شتاب شباب

شباب عمر عجب با شتاب می گذرد
بدین شتاب خدایا شباب می گذرد
شباب وشاهد و گل مغتنم بود،ساقی
شتاب کن که جهان با شتاب می گذرد
خوش آن دقایق مستی که زیرسایه بید
بناله دف و چنگ ورباب می گذرد
به چشم خودگذر عمر خویش می بینم
نشسته ام لب جویی وآب می گذرد
به روی ماه نیاری حدیث زلف سیاه
که ابر از جلو آفتاب می گذرد
غبار آئینه دل حجاب دیده ماست
وگرنه شاهد ما بی نقاب می گذرد
چه الفتی است میان من و سر زلفش
که عمرمن همه در پیچ و تاب می گذرد
خراب گردش آن چشم جاودان مستم
که دور جام جهان خراب می گذرد
به آب وتاب جوانی چگونه غره شدی
که خودجوانی واین آب وتاب می گذرد
به زیر سنگ لحد استخوان پیکر ما
چوگندمی است که ازآسیاب می گذرد
کمان چرخ فلک شهریاردرکف کیست
که روزگار چو تیر شهاب می گذرد

شهریار

مزدوصال

دل می کند تداعی سیمای یار امشب
اشکم زدیده باردبی اختیار امشب
چشم وچراغ این دل بی نام و بی نشان رفت
مستانه می نشینیم شب زنده دار امشب
داروغه می کشاند تا پای چوب تعزیر
مست و خراب چشمی مست و خمار امشب
عشق و شباب و رندی ،شعر وشراب ومستی
از جان من ربودند صبر و قرار امشب
کفر فلک برآورد بدر تمام تا شد
ایمان عارضش را آیینه دار امشب
از غمزه نگاهش هرگز دلم نیاسود
شهر خیال وصلش شد غمگسار امشب
گر مزد وصل خواهی مائیم و نقد جانی
منت پذیرم ای دوست منت گزار امشب
"قربانی" از تبار عشاق پاکباز است
جانا تلطفی کن بر این تبار امشب

حسینعلی قربانی

نکته هایی درباره هنر و هنرمند

➢ هنربه نردبان شبیه تراست تا آسانسور.وسیله بالارفتن است ؛ بالابرنده نیست .

➢ هنرهواپیماست ، هنرمند خلبان آن و منتقدان خدمه پرواز.

➢ شکنجه ای که هنرمندان بی مایه و بخیل از هنر دیگران متحمل می شوند لزوما به اعتراف و اقرار نمی انجامد !

➢ عظمت روحی یک هنرمند درلحظه برخورد با هنرمندی که از او بالاتر است ظاهر می شود .

➢ ازکرامات یک هنرمند متوسط یکی این است که هرگز درآثارش کشف تازه نمی بینی .

➢ هنرمند بی طرف ترکیب بی معنی و ابلهانه ای است .

➢ هنر یعنی طرفداری ،و هنرمند یعنی طرفدار . تردید در لحظه خلق هنر ،مثل چرت زدن هنگام رانندگی است .

➢ هیچ هنرمند مومنی محو جمال هنر خویش نمی شود . همان گونه که هیچ دریایی درخودش غرق نمی گردد !

➢ هنر یعنی شیرجه رفتن دریک قطره شبنم و احیانا غرق شدن درآن !

➢ بله؛می توان در هنر شگردهای غیر اخلاقی را به کار گرفت . همانطور که با ماشین زباله کشی هم می توان به مجلس عروسی رفت !

➢ نمازگزار کثیرالشک ،شکش باطل است ؛و هنرمند کثیرالشک هنرش !

"براده ها"

آفتابگردان در سیمای خلیج فارس

شبکه تلویزیونی خلیج فارس ویژه برنامه ای را برای خردسالان هرمزگانی تهیه و پخش می کند که آفتابگردان نام دارد .

به گزارش روابط عمومی صدا و سیمای مرکز خلیج فارس آفتابگردان که با حضور تعدادی از خردسالان بندرعباسی در استودیو تلویزیونی که مجری برنامه را همراهی می کندسعی دارد آموزش هایی را به مخاطبان خودش ارائه کند .

تابستان -به حرف پدر ومادر گوش دادن-میوه-لجبازی نکردن موضوعاتی است که این برنامه به آنها می پردازد.در آیتم مسابقه هم که برای خردسالانی که در استودیو حضوردارند شناخت رنگها و شکل ها آموزش داده می شود کاردستی و آموزش آن ،گزارش از مهد های کودک ، پخش نقاشی مخاطبان برنامه و پخش کارتونهای جذاب نیز از دیگر آیتم های این برنامه می باشد .

آفتابگردان دوشنبه ها و جمعه ها از ساعت ۱۹ پخش می شود .

طیبه رضایی نژاد بهمراه رضا پرآور،اسماعیل ساداتی و فاطمه فقیهی این برنامه را تولید و پخش می کند .

گورستان آبی

میان این دو سطر غمناک و سیاه
پوش گورستانی به پاست
-دریا دست بریده کودک تن
سوخته زن
آه!میان این گورستان بی ماهی
ساکت،اشک خدا چکیده و حسین شده
تمام روزها و واژه هایم
آه!انفجار.ذهن هفت ساله من فکر
وبه خون کشیده شدن جشن تولد چند
معصوم
دارد می گرید خنده های قبل از
انفجار
گوش کن!دارد می گرید آرام آرام
چشمی که اینک تمام دریا شده است
روی این دریای خونی وساکت،قبل
از اینکه برسم به چند سال بعد
لبخند های ملیح نوزادی را می بینم
در شکم مادر پا به زا تا بیاید بچسبد
به این زندگی نفرینی اما نیامده-در
هوا معلق ماند تکه تکه شد
دریغا !میان این دو سطر غمناک
روی این گورستان آبی دست
نوزادی پیداست ....

مهدی مجرد تاکستانی

دادنامه

کلاسه پرونده : ۸۴/۳/۸۵ -ق
دادنامه : ۲۴۳-۸۶/۴/۲۴
شاکی :گزارش ماموریـن
متهم :محمد شهواری -متواری
اتهام : فروش ۵۰ کیلو گرم مواد مخدر از نوع حشیش
مرجع رسیدگی: شعبه سوم دادگاه ویژه انقلاب بندرعباس
گردش کار: پس از وصول پرونده به این شعبه و ثبت به کلاسه بالا و جری تشریفات قانونی سرانجام دادگاه در وقت مقرر تشکیل و پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام وبا استعانت از خداوند سبحان بشرح زیر مبادرت به صدور رای می نماید .

رای دادگاه

در خصوص اتهام آقای محمد شهواری دائر بر فروش پنجاه کیلو گرم مواد مخدراز نوع حشیش موضوع کیفر خواست شماره ۵۵۰۴ مورخ ۸۴/۷/۵ دادسرای عمومی و انقلاب بندرعباس و گزارش ماموریـن انتظامی به شرح منعکس در پرونده ،دادگاه نظر به اینکه تنها مبنای صدور قرار مجرمیت کیفر خواست و نهایتا محکومیت متهم در شعبه محترم اول دادگاه انقلاب بندرعباس اظهارات آقای سید جلال روشنی احد از متهمین پرونده او بوده که مواد مخدر به میزان ۴۸ کیلو گرم حشیش از ید وی کشف می گردد و مواد مخدر مکشوفه را متعلق به متهم محمد شهواری دانسته و مشارالیه را فروشنده مواد مخدر مکشوفه معرفی نموده در حالیکه اظهار علیه دیگری دلیل محسوب نمی گردد و اقرار هم کسی نسبت به خود نافذ و معتبر می باشد و در ما نحن فیه ادله اثبات دیگری که اناده قطع و تعیین نماید وجود نداشته ،فلذا مستندا به اصل برائت و بند ۲ ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری حکم بر برائت وی از بزه انتسابی صادر و اعلام می گردد .این رای غیابی ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین دادگاه می باشد .

صفائی
رئیس شعبه سوم دادگاه ویژه انقلاب بندرعباس

آگهی موضوع بند ۶ ماده ۱۴۷ -اصلاحی قانون ثبت

در اجرای قانون اصلاح و حذف مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت و آیین نامه اجرائی آن آقای درویش اماره فرزند غلام که باستناد قباله عادی از هیات دوم محترم حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک بندرعباس تقاضای رسیدگی به وضعیت مالکیت خود را نموده است پس از کارشناسی صورت گرفته تصرفات بلامدعی آن برای هیات محرز گردیده است مراتب در دو نوبت آگهی می گردد.

ششدانگ یکبابخانه بمساحت ۱۲۶/۲۰ متر مربع واقع درمحله طلابند قطعه یک بخش دو بندرعباس محدوده پلاک ۱/۱۸۷ - اصلی و غیره ملکی آقای حسن خیراندیش مستند به رای شماره ۱۴۷۸مورخ ۸۶/۴/۱۲هیات دوم حل اختلاف ثبت بندرعباس . لذا بدینوسیله به اطلاع عموم می رساند چنانچه فرد و یا افرادی که نسبت به ملک مشروحه اعتراض دارند می توانند ظرف مدت ۶۰ روز انتشار اولین نوبت‌آگهی اعتراض خود را کتبا به اداره محل تسلیم نمایند و معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید و پس از انقضاء مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضی فوق اقدام خواهد شد بدیهی است صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به مراجع قضائی نخواهد شد .

رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس - سید احمد حسینی

شماره: ۹۶۶۴م /الف تاریخ انتشار نوبت اول :۸۶/۴/۲۵- تاریخ انتشار نوبت دوم : ۸۶/۵/۱۰

فروشی

یک قطعه زمین به متراژ یکهزار متر مربع با قیمت و موقعیت مناسب واقع در شهریار کرج - ملارد
تلفن : ۰۹۱۷۳۶۳۱۴۰۶

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت ششدانگ پلاک ۳۵۷۱/۹۳۲ بشماره چاپی ۶۳۷۰۷۳ واقع در بخش یک بندرعباس ذیل ثبت ۱۴۱۰۷ در صفحه ۳۴۸ دفتر جلد ۷۷ بنام خانم نرگس بهبودی صادر و تسلیم شده است سپس به موجب سند قطعی شماره ۵۹۴۱۱ مورخ ۷۸/۵/۲۶ دفتر ۸ بندرعباس به آقای یوسف طهماسبی صادر و تسلیم گردیده است و سپس وراثت مرحوم یوسف طهماسبی با ارائه دو برگ استشهادیه اعلام نموده که سند مالکیت به علت جابجایی مفقود گردیده است و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی نموده است که به استناد تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یکبار در یکی از روزنامه های محلی استان هرمزگان آگهی تا اگر سند مالکیت در دست کسی یا مدعی انجام معامله است یا اعتراض به صدور سند مالکیت المثنی دارد مراتب را کتبا ظرف مدت ده روز پس از انتشار آگهی به اداره ثبت بندرعباس اعلام و رسید دریافت نماید در غیر این صورت پس از اتمام مهلت قانونی اعتراض سند مالکیت المثنی برابر مقررات صادر و تسلیم خواهد شد

سید احمد حسینی
رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس
تاریخ ۸۶/۵/۷ -شماره ۷۱۸ م /الف

آگهی تجدید انتخاب مسئولان کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان هرمزگان

با توجه به صورتجلسه های مورخ ۸۵/۱۱/۲۵ مجمع عمومی و ۸۵/۱۲/۲ هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان هرمزگان و سایر مدارک مربوط به انتخاب مسئولان ، اسامی و سمت هر یک از اعضا اصلی و علی البدل هیات مدیره کانون که از تاریخ ۸۶/۳/۲۶ برای مدت ۲ سال و بازرسان کانون که از تاریخ فوق برای مدت یکسال انتخاب شده اند ،بشرح ذیل اعلام می گردد:
آقایان ۱ -ابراهیم محمدی :رئیس هیات مدیره کانون ۲ - محمد قاسمی :نایب رئیس ۳ - عبدالحجت رامشگر:خزانه دار ۴ -علی میرزاده کوشاهی و خانم فرشته منگیان :اعضای اصلی هیات مدیره ۵ -جلال سالاری :عضوعلی البدل هیات مدیره ۶ -عبدالرحمن پرتابیان :بازرس اصلی ۷ -اسماعیل شب خیر :بازرس علی البدل .
شایان ذکر است : برابر ماده ۲۱ اساسنامه کانون ، رییس هیات مدیره ، خزانه دار ،دبیر کانون صاحبان امضای مجاز اسناد مالی کانون بوده ،کلیه اسناد ، مدارک مالی ، اوراق بهادار و تعهد آور با امضای مشترک رییس و خزانه دار یا دبیر وخزانه دار و ممهور به مهر کانون که به تایید سازمان کار و امور اجتماعی استان رسیده باشد ،معتبر خواهد بود .
بدیهی است به استناد تبصره ماده ۱۶ آئین نامه مربوط مجمع عمومی فوق العاده کانون در هر زمان که ضرورت ایجاب نماید مشروط به ایجاد هماهنگی های قبلی با اداره کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی و سازمان کار و امور اجتماعی استان بنا به دلایل عدم رعایت مقررات قانونی توسط مسئولان کانون یا دلایل موجه دیگری که مورد تایید اداره کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی قرار گیرد، می تواند نسبت به عزل انفرادی یا دسته جمعی مسئولان کانون و تجدید انتخابات اقدام نماید .

مدیر کل سازمان کارگری و کارفرمایی

دادنامه

کلاسه پرونده : ۱۲۷/۳/۸۶ -ق
دادنامه : ۲۲۹-۸۶/۴/۱۹
شاکی :گزارش ماموریـن
متهم :عبدل نعیمی پور-متواری
اتهام : حمل و نگهداری مقدار ۱۰/۹۰۰ کیلوگرم مواد مخدر از نوع حشیش
مرجع رسیدگی: شعبه سوم دادگاه ویژه انقلاب بندرعباس
گردش کار: پس از وصول پرونده به این شعبه و ثبت به کلاسه بالا و جری تشریفات قانونی سرانجام دادگاه در وقت مقرر تشکیل و پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام وبا استعانت از خداوند سبحان بشرح زیر مبادرت به صدور رای می نماید .

رای دادگاه

در خصوص اتهام آقای عبدل نعیمی پور دائر بر حمل و نگهداری مقدار ۱۰/۹۰۰ کیلو گرم مواد مخدراز نوع حشیش موضوع کیفر خواست شماره ۳۰۰ مورخ ۸۶/۲/۲۵ دادسرای عمومی و انقلاب بندرعباس دادگاه توجها به مفاد گزارش ماموریـن انتظامی ،تحقیقات معموله - صورتجلسه کشف مواد مخدر -برگ تست توزین - اظهارات متهمین دیگر پرونده که مواد مخدر مکشوفه را متعلق به آقای عبدل نعیمی پور دانسته - متواری شدن متهم و اینکه علیرغم احضار از طریق نشر آگهی در جلسه دادرسی حضور نیافته لایحه ای نیز ارسال نداشته سایر قراین و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی را محرز دانسته ،مستندا به بند ٤ ماده ٥ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر وی را به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال جزای نقدی - هفتاد ضربه شلاق و هفت سال حبس تعزیری محکوم می نماید . مواد مخدر مکشوفه در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به نفع دولت ضبط می گردد . این رای غیابی ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل واخواهی در همین دادگاه پس از آن قطعی است .

صفائی
رئیس شعبه سوم دادگاه ویژه انقلاب بندرعباس

دادنامه

کلاسه پرونده : ۶/۷/۸۴ع
دادنامه شماره:۲۶۳
مورخ:۸۵/۷/۳
شاکی :سعید دهقانی فرزند حسن ساکن:سیاهو روستای سغ
متهم :کریم نصیری فرزند رحیم ساکن:نشانی فوق
اتهام :خیانت در امانت
گردش کار: دادگاه با ملاحظه اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مبادرت بصدور رای می نماید .

رای دادگاه

در خصوص شکایت آقای سعید دهقانی فرزند حسن ۲۸ ساله شغل آزاد اهل و ساکن سیاهو علیه آقای کریم نصیری فرزند رحیم به شماره شناسنامه۱۳۱صادره از اصفهان متولد ۱۳۳٤مبنی بر خیانت در امانت با عنایت به شکایت شاکی با این توضیح که عنوان نموده متهم با یک دستگاه بنز تک به شماره ۱۹۸۳۳ تهران ج مدل ٥٤ به رنگ سبز و شماره گواهینامه ۱۰۵۱۵۶۲و۱۳۸۰/۱۰/۱۵ صادره از اصفهان و شماره دفترچه کار۲۱۰۵٤۷٤٤۱در تاریخ - ----طی بارنامه شماره ۲۱۰۵۱۱ بار نارنگی متعلق به آقای ولی بارانی را به مقصد تهران بارگیری نموده و لاکن آن را به مقصد نرسانیده و مرتکب خیانت در امانت شده و ارزش تره بار شش الی هفت میلیون تومان بوده است ملاحظه بارنامه ضمیمه شده به شکوائیه شاکی پرداخت خسارت بمبلغ پنج میلیون تومان از سوی شرکت بیمه گر محموله بیمه شده که طی مرقومه شماره ۱۰۲/۲۰۰٦٥ مورخ ۸٤/٦/۲۳ از سوی نمایندگی شرکت بیمه آسیابه دادگاه اعلام شده عدم شناسایی متهم از آدرس اعلامی توسط شاکی عدم حضور متهم پس از نشر آگهی و انقضای فرجه قانونی و مصون ماندن شکایت شاکی از هر گونه ایراد و اعتراض و محتویات پرونده اتهام انتسابی به متهم را محرز و مسلم دانسته مستندا به ماده ٦۷۱قانون مجازات اسلامی متهم را به دو سال حبس محکوم می نمایند رای صادره مستندا به ۲۱۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری غیابی بوده و ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس قابل تجدید نظر خواهی در محاکم --------- -----محترم تجدید نظر استان می باشد دفتر رای صادره مطابق مقررات ابلاغ برصورت قاطعیت جهت اجرا به اجرای احکام ارسال شود.

رئیس حوزه قضایی بخش فین فتحی

آگهی احضار

در پرونده کلاسه ٦٦١/٦/٨٥ ب ٦آقای سلیمان خاینچه فرزند..... حسب گزارش مرجع انتظامی به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان بندرعباس به اتهام مشارکت در حمل و اختفاءمقدار ۳٤/٤۰۰ کیلوگرم تریاک تحت پیگرد قانونی است . چون نامبرده مجهول المکان و آدرسی از وی در دسترس نیست به استناد ماده ۱۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری مراتب در روزنامه آگهی می شود تا در این شعبه حاضر و از خود دفاع نماید والا برابر مقررات تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد شد.ضمناوقت رسیدگی‌مورخه ۸٦/٦/۲۱ ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه می باشد.

بازپرس شعبه ششم دادسرای عمومی و انقلاب بندرعباس میر حسینی ۸۶/۴/۲۵

آگهی احضار

در پرونده کلاسه ۵۵۹/۱۰۵/۸٦آقای جواد فرجی آذر فرزندجمشید حسب کیفر خواست شعبه دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان بندرعباس به اتهام تهدید علیه بهداشت تحت پیگرد قانونی است و بعلت اینکه آدرسی از نامبرده در دست نیست به استناد ماده ۱۸۰قانون آئین دادرسی کیفری مراتب درروزنامه آگهی می شود تا در وقت رسیدگی ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه مورخه ۸٦/٦/۲۱ در این شعبه حاضر و از خود دفاع نماید والا برابر مقررات اقدام خواهد شد .

رئیس شعبه ۱۰۵ دادگاه جزائی بندرعباس ----

آگهی موضوع بند ۶ ماده ۱۴۷ -اصلاحی قانون ثبت

در اجرای قانون اصلاح و حذف مواد ۱٤۷ و ۱٤۸ اصلاحی قانون ثبت و آیین نامه اجرائی آن خانم گوهر کارگر فرزند شکرالله که باستناد قباله عادی از هیات دوم محترم حل اختلاف مستقر دراداره ثبت اسناد و املاک بندرعباس تقاضای رسیدگی به وضعیت مالکیت خود را نموده است پس از کارشناسی صورت گرفته تصرفات آن برای هیات محرز گردیده است مراتب در دو نوبت آگهی می گردد .
دو دانگ مشاع از ششدانگ یکبابخانه بمساحت ۲٤۰ متر مربع واقع در محله نخل ناخدا قطعه یک بخش دو بندرعباس محدوده پلاک ۱/۱۱۲ - اصلی ملکی آقای محمد رضا خیر اندیش مستند به رای شماره ٦۲٦ مورخ ۸۲/٤/۱٦ هیات دوم حل اختلاف ثبت بندرعباس.
لذا بدینوسیله به اطلاع عموم میرساند چنانچه فرد یا افرادی که نسبت به ملک مشروحه اعتراض دارند می توانند ظرف مدت ٦۰ روز انتشار اولین نوبت آگهی اعتراض خود را کتبا به اداره محل تسلیم نمایند و معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید و پس از انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضی فوق اقدام خواهد شد بدیهی است صدور سند مالکیت بنام متقاضی فوق اقدام خواهد شد بدیهی است صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به مراجع قضائی نخواهد شد .

سید احمدحسینی
رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس
تاریخ انتشار نوبت اول :۸۶/۵/۱۰ - تاریخ انتشار نوبت دوم :۸۶/۵/۲۴

دعوت به همکاری

۱ -مهندس ساختمان ۱ نفر
۲ -تکنسین ساختمان ۲ نفر
جهت همکاری در مهندسی مشاور
تلفن: ۰۹۱۲۲۸۰۰۹۴۰-۴۵۱۴۳۱۷
۰۹۱۲۲۲۶۹۷۷۱

آگهی احضار

در پرونده کلاسه ۱۱/۱۰۳/۸٦ /ک آقای محمد جعفری شاه ---- فرزند حسین حسب کیفرخواست شعبه بازپرسی / دادیار دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ۱۱۱۳۹ به اتهام شرب خمر
تحت پیگرد قانونی است و بعلت اینکه آدرسی از نامبرده در دست نیست به استناد ماده ۱۸۰قانون آئین دادرسی کیفری مراتب درروزنامه آگهی می شود تا در وقت رسیدگی ساعت ۸ صبح روز یکشنبه مورخه ۸٦/٥/۲۸ در این شعبه حاضر و از خود دفاع نماید والا برابر مقررات اقدام خواهد شد .

رئیس شعبه ۱۰۳ دادگاه جزائی بندرعباس ----

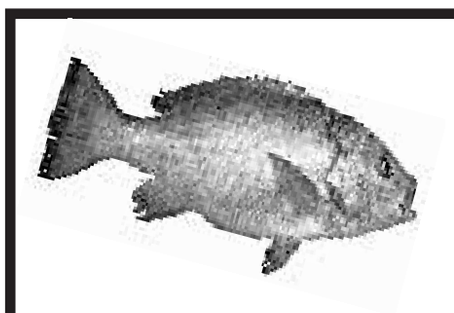

صد جلوه به سفره غذایی
افزوده کند خوراک ماهی

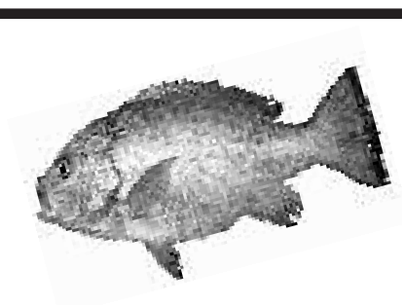

روابط عمومی اداره کل شیلات هرمزگان